

به نام خدا

# مسافر دریا

نمایشنامه‌ای برای نوجوانان  
برگرفته از سفر دریایی یونس پیامبر

## اشخاص

ماهی پیر

اره ماهی

ماهی بادکنکی

سفره ماهی

ماهی قرمز

ستاره دریایی

هشت پا

و

یونس

حسین فدایی حسین

/درون دهان نهنگ در دل دریا، جایی شبیه یک غار دریایی بزرگ و در انتهای صحنه، دو حفره‌ی تاریک که به عمق شکم نهنگ راه دارد.

بخش عمده‌ای از صحنه، آنگیزی است کم عمق با چند جانور دریایی، پنج ماهی ریز و درشت، کوچک و بزرگ، یک ستاره دریایی و یک هشت پا.

همه به جز ماهی پیر به بازی و رقص و پایکوبی مشغولند...

...لحظه‌ای بعد صداهای هولناکی از درون حفره‌ها به گوش می‌رسد. ماهی‌ها برای لحظه‌ای سکوت می‌کنند و به صداها گوش می‌سپارند./

ماهی قرمز /ترسیده/ وایای... چه صدای وحشتناکی!

ماهی بادکنکی مثل آسمون قرمبه بود. نکنه می‌خواد بارون بیاد!؟

/هشت پا از خنده ریشه می‌رود./

هشت پا آسمون قرمبه... بارون...

/می‌خندد./

اره ماهی تو چقدر خنگی بادبادکی، آخه توی شکم نهنگ بارون میاد؟

ماهی بادکنکی اولاً که من بادبادکی نیستم و ماهی بادکنکی‌ام، دوماً هم این‌جا شیکم نهنگ نیست و دهن‌شه.

اره ماهی حالا هرچی، منظورم این بود که اون صدا، آسمون قرمبه نبود.

ماهی قرمز /همان‌طور با ترس/ پس... پس چی بود.

ستاره دریایی مثل صدای انفجار بود.

ماهی‌ها انفجار!؟

/هشت پا از خنده ریشه می‌رود./

هشت پا انفجار... انفجار...

/می‌خندد./

ستاره دریایی یه چیزی توی همین نزدیکی منفجر شد!

/سمت حفره‌ها نگاه می‌کند.

بقیه هم متوجه حفره‌ها می‌شوند./

سفره ماهی ص... صدا از آ... اون تُو اومد، آ... از توی شی... شکم نهنگ.

اره ماهی می‌خوای بگی چیزی اون‌جا منفجر شده ستاره؟

ستاره دریایی شاید!

سفره ماهی چی... چی م... مثلاً؟

ماهی پیر درسته که صدا از توی شکم نهنگ بود اما انفجار نبود.

ماهی قرمز پس صدای چی بود ماهی پیر؟

ماهی پیر فکر کنم نهنگ گرسنه‌اس!

- ماهی‌ها / ترسیده / گرسنه‌اس؟
- اره ماهی / با ترس / درسته این صدای قاروقور شکم نهنگه!
- هشت پا / از خنده ریشه می‌رود.
- هشت پا قاروقوره... قاروقور... / می‌خندد.
- سفره ماهی م... منظورت اینه که اون... اون می‌خواد ما... ما رو بخوره؟
- هشت پا / می‌خندد. / ما مارو نمی‌خواد بخوره، می‌خواد ما ماهی‌ها رو بخوره!
- لاز خنده ریشه می‌رود.
- ماهی قرمز ای وای، حالا باید چیکار کنیم؟!
- اره ماهی بی‌خودی لازم نیست بترسین، اون کاری ازش برنمیاد.
- ستاره دریایی چطور این حرفو می‌زنی؟ اون اگه واقعاً گرسنه باشه با یه حرکت می‌تونه همه ما رو بریزه توی شیکم‌اش!
- ماهی قرمز راست می‌گی؟!
- ستاره دریایی معلومه.
- اره ماهی اما من نمی‌گذارم، با همین اره‌ی تیزم شکم اونو پاره می‌کنم.
- سفره ماهی خو... خوش به حال تو که یه... یه آ... اره‌ای چیزی داری!
- اره ماهی نگران نباش سفره. تو می‌تونی خودتو عین سفره پهن کنی کف دهن نهنگه، اون وقت دیگه نمی‌تونه بخوردت.
- سفره ماهی را... راست می‌گی؟
- اره ماهی / با تمسخر / دُو... دروغم چیه؟
- ماهی قرمز من باید چیکار کنم پس؟
- اره ماهی تو یکی و نمی‌دونم قرمزی، اما بادبادکی می‌تونه انقدر خوش و باد کنه که توی گلوی نهنگه گیر بیوفته.
- ماهی بادکنکی به نظرم همه حرف‌های شما مسخره‌اس. اون صدا حتی اگه از توی شکم نهنگ بود حالا دیگه تموم شده رفته پی کارش.
- هشت پا رفته پی کارش... رفته پی کارش... / می‌خندد.
- ستاره دریایی منظورت از این حرف چیه؟
- ماهی بادکنکی منظورم اینه که بیاین بی‌خیال شیم و به بازی مون برسیم.
- ستاره دریایی بازی، اون هم توی این اوضاع؟

- اره ماهی به نظر من هم بی خیال نهنگه. حالا که سروصداها خوابیده، بهتره به بازی مون برسیم.
- ماهی پیر اما این نهنگ گرسنه‌اس، هر لحظه هم که می‌گذره گرسنه‌تر می‌شه. پس به جای بازی بهتره یه فکری به حال خودمون بکنیم.
- سفره ماهی چه... چه فکری می... می‌تونیم بکنیم؟ ما... ما که این جا کا... کاری ازمون بر نمی‌یاد.
- ماهی پیر همیشه یه چاره‌ای هست. باید فکرمون رو به کار بندازیم.
- ماهی بادکنکی من که مخام تعطیل شده.
- اره ماهی تو کی مخات کار می‌کرده که حالا بکنه بادبادکی؟
- ماهی بادکنکی باز گفتی بادبادکی؟ خوبه من هم بهت بگم خرّهای، ماهی اره‌ای؟
- ستاره دریایی ما چیزی به ذهن مون نمی‌رسه ماهی پیر، می‌شه شما بفرمایین چه فکری باید به حال خودمون بکنیم؟
- ماهی پیر باید یه طوری خودمون و از این جا نجات بدیم.
- ماهی‌ها خودمون رو نجات بدیم؟
- اره ماهی فکر خوبیه پیری اما چطوری؟
- ماهی پیر حتماً یه راهی هست.
- ماهی قرمز /عصبانی/ حتماً یه راهی هست، حتماً یه چاره‌ای هست، شما فقط بلدین همین رو بگین ماهی پیر؟
- هشت پا /می‌خندد./ حتماً یه راهی هست... یه راهی هست...
- ستاره دریایی /از خنده ریشه می‌رود./
- هشت پا ببینم هشت پا، تو کاری جز خندیدن و مسخره کردن بلد نیستی؟
- اره ماهی /می‌خندد./ آخه حرف‌هاتون خیلی مسخره‌اس... خیلی خنده‌داره...
- هشت پا حرف‌های ما خنده‌داره یا قیافه مسخره‌ی تو، مسخره؟
- ماهی پیر /می‌خندد./ معلومه قیافه کی مسخره‌اس، خرّ ماهی...
- ماهی بادکنکی خواهش می‌کنم بس کنین نمی‌بینین توی چه اوضاعی گفتار شدیم؟
- سفره ماهی اوضاع اونقدرهام بد نیست ماهی پیر.
- ماهی پیر را... راست می‌گه. چ... چرا نمی‌گذارین به... به حال خودمون با... باشیم؟
- اره ماهی از من گفتن بود خود دانید.
- ماهی حالا که فعلاً اوضاع آرومه پیری. بعداً اگه خبری شد یه فکری می‌کنیم، /رو به ماهی‌ها/ درست می‌گم؟
- ماهی‌ها درسته...

- اره ماهی** خیلی خب حالا هرکی با قایم باشک موافقه دستها بالا...  
/همه به جز ماهی پیر، ستاره دریایی و ماهی قرمز دستهایشان را بالا می‌برند./
- اره ماهی** /رو به ستاره دریایی/ ببینم نقره ماهی تو موافق نیستی؟
- ستاره دریایی** نه خیر من حال و حوصله‌ی بازی ندارم.
- اره ماهی** /رو به ماهی قرمز/ تو چی ماهی گلی؟
- ماهی قرمز** من می‌ترسم!
- اره ماهی** از چی؟
- ماهی قرمز** می‌ترسم نهنگه دوباره ماهی...
- سفره ماهی** /... اتفاقاً من هم می‌... می‌ترسم ولی می‌خوام با... بازی کنم که ت... ترسم یادم بره.
- ماهی قرمز** راست می‌گی؟
- سفره ماهی** با... باور کن.
- ماهی قرمز** خیلی خب پس من هم بازی.
- اره ماهی** با این حساب بهتره تو اول چشم‌بذاری ماهی گلی.
- ماهی قرمز** من؟ ولی من می‌ترسم، چون وقتی چشم‌هام رو می‌بندم همه‌جا تاریک می‌شه!
- هشت پا** /می‌خندد./ چشم‌هام رو می‌بندم تاریک می‌شه... تاریک می‌شه...  
/از خنده ریشه می‌رود./
- ماهی بادکنکی** خب لازم نیست چشم‌هات رو ببندی، کافیه روتو و بکنی اون طرف تا ما قایم بشیم.
- ماهی قرمز** پس من رومو می‌کنم اون طرف و تا ده می‌شمرم. آماده‌این؟
- ماهی‌ها** آماده‌ایم.
- ماهی قرمز** /ماهی قرمز صورتش را برمی‌گرداند./
- ماهی قرمز** یک... دو... سه...
- ماهی قرمز** /ماهی‌ها به جز ماهی پیر و ستاره دریایی پنهان می‌شوند./
- ماهی قرمز** ... چهار... پنج...
- ماهی قرمز** /در همین لحظه، باردیگر همان صداهای هولناک از درون حفره‌ها به گوش می‌رسد./
- ماهی قرمز** ...ش... شش... هفت... وای باز هم همون صدا...
- ماهی قرمز** /یک‌باره ماهی انگار طوفانی درمی‌گیرد و آبگیر به تلاطم می‌افتد./
- ماهی قرمز** چه اتفاقی داره می‌افته؟ چی شده؟
- ماهی پیر** از جلوی آبگیر بیا کنار. خودتو یه جایی قایم کن.
- ماهی قرمز** /بخشی از آب آبگیر بالا می‌آید و سمت حفره‌ها می‌رود.
- ماهی قرمز** /ماهی قرمز سراسیمه به این سو و آن سو می‌رود./
- ماهی قرمز** ای‌وای چیکار باید بکنم، کجا باید برم؟ آب داره من و می‌بره!

- ماهی پیر از مسیر آب برو کنار، برو کنار...
- ماهی قرمز نمی تونم. آب داره من و می بره!  
/آب، ماهی قرمز را سمت حفره ها می برد./
- ماهی قرمز کمکم کنین، دارم می رم توی شکم نهنگ، کمکم کنین...  
/تلاش ماهی قرمز برای رهایی بی فایده است.  
نهنگ، آب بگیر را همراه با ماهی قرمز به درون حفره ها می کشد.  
لحظه ای بعد همه چیز آرام می گیرد.  
ستاره دریایی، نگران حفره را نگاه می کند./
- ستاره دریایی دیدی چه اتفاقی افتاد ماهی پیر؟ اون و با خودش برد!  
ماهی پیر بله متأسفانه!  
/ ماهی بادکنکی، بی خبر از درون آبگیر سُرک می کشد./
- ماهی بادکنکی سروصداها خوابید بیاین بیرون!  
اره ماهی قایم شو بادبادک، ماهی گلی پیدات می کنه!  
/ ماهی بادکنکی پنهان می شود.  
ستاره دریایی همچنان با نگرانی حفره ها را نگاه می کند./
- ستاره دریایی می تونین بیاین بیرون، اون دیگه نمی تونه پیداتون کنه!  
/ ماهی ها یک به یک بیرون می آیند و متعجب اطراف را نگاه می کنند./
- سفره ماهی اِ... اِ پَ... پس ماهی قِ... قرمز کو... کو؟  
ماهی بادکنکی لابد اشتباهی رفته قایم شده که ما پیداش کنیم.  
ستاره دریایی با گریه/ آره رفته قایم شده، می دونین کجا؟  
ماهی ها کجا؟
- ستاره دریایی به حفره ها اشاره ماهی می کند./ اون جا... توی شکم نهنگ...!  
ماهی ها /متعجب/ توی شکم نهنگ؟!
- ستاره دریایی بله... نهنگ اون و خورد!  
ماهی ها اون و خورد؟!
- ستاره دریایی /ستاره دریایی همچنان گریه می کند.  
ماهی ها نگران و غمگین حفره ها را نگاه می کنند./
- ماهی پیر این سرنوشت همه ی ماست. مگر این که فکری به حال خودمون بکنیم.
- سفره ماهی مَ... من نمی خوا... خوام خورده ب... بشم!
- ماهی بادکنکی خب من هم نمی خوام.
- اره ماهی هیچ کس دلش نمی خواد بره توی شکم نهنگ، اما موضوع اینه که چاره ماهی چیه؟
- ستاره دریایی باید ببینیم ماهی پیر چی می گه؟

- ماهی پیر** تنها راه اینه که یه طوری خودمون و از این جا نجات بدیم.
- اره ماهی** بازم که شما حرف خودت و می زنی پیری، ما هم بدمون نمی یاد خودمون و نجات بدیم اما مسئله اینه که چطوری؟
- هشت پا** امی خندد. / به قول پیری حتماً یه راهی هست... یه راهی هست...  
/ از خنده ریشه می رود.
- ماهی پیر** معلومه که یه راهی هست.
- ستاره دریایی** خب چه راهی؟ نمی خواین بگین؟
- هشت پا** هیچ راهی نیست... هیچ راهی، حرف های اون و باور نکنین.  
/ به ماهی پیر اشاره ماهی می کند.
- اره ماهی** واسه چی این حرف و می زنی، هشتی؟
- هشت پا** من مدت هاست که این جام ولی تا حالا ندیدم که حتی یه موجود کوچولو بتونه از توی دهن نهنگ فرار کنه.
- سفره ماهی** را... راست می گی؟
- هشت پا** امی خندد. / جو... جون تو.
- ماهی بادکنکی** صبر کن ببینم دروغ گو، اگه تو مدت هاست این جایی، پس چطور هنوز نرفتی توی شکم نهنگ؟
- هشت پا** امی خندد. / آخه من هشت تا پای قوی دارم، ببینین. هر بار که نهنگه می خواد من و بخوره، پاهامو محکم می چسبونم به یه قسمتی از دهنش، به خاطر همین هم اون نمی تونه من و قورت بده.  
/ امی خندد.
- سفره ماهی** خو... خوش به حالت. کا... کاشکی من هم هش... هشت تا پا داشتم.
- هشت پا** امی خندد. / هش... هشت تا یعنی شصت و چهارتا!  
/ از خنده ریشه می رود.
- سفره ماهی** خو... خودت و م... مسخره کن.
- ماهی پیر** به حرف های هشت پا اهمیت ندین، اون فقط بلده مسخره کنه و بخنده.
- هشت پا** پس چیکار کنم پیری؟ مثل تو بی خودی به اون ها امید بدم؟
- ماهی پیر** من بی خودی نمی گم؛ می دونم که خداوند حتماً ما رو از اینجا نجات می ده.
- هشت پا** امی خندد. / خداوند؟ اون دیگه کیه؟
- ماهی پیر** کسی که همه موجودات و خلق کرده و توی سختی ها به شون کمک می کنه.
- هشت پا** راستی؟ پس چرا بهش نمی گی کمک تون کنه؟
- ماهی پیر** اون خودش همه چی رو می بینه. من مطمئنم که برای رفتن از این جا یه راهی بهمون نشون می ده.

ستاره دریایی	کدوم راه ماهی پیر؟ /ماهی پیر اطراف را نگاه کرده و یک باره ماهی متوجه بالا می شود./
ماهی پیر	اون بالا رو نگاه کنین. /جایی را در سقف دهان نهنگ نشان می دهد. ماهی ها کنجکاوانه نگاه می کنند./
ماهی پیر	یه سوراخ اون جاس می بینین؟
ستاره دریایی	درسته اون جا یه سوراخه، خب اون چیه؟
ماهی بادکنکی	مثل یه چاه می مونه!
اره ماهی	باز تو حرف زدی بادبادک؟ آخه چاه هم سربالا می شه؟
سفره ماهی	شا... شاید چا...چاه هوایی یه!
اره ماهی	حالا چرا شماها گیردادین به چاه؛ یعنی نمی تونه چیز دیگه ای باشه؟
ستاره دریایی	چی مثلاً؟
اره ماهی	چه می دونم، یه سوراخه دیگه مثل سوراخ...
هشت پا	سوراخ دودکش مثلاً! /می خندد./
ماهی بادکنکی	دودکش؟ اما این جا که دودی نیست!
هشت پا	از کجا معلوم، شاید نهنگ یه دفعه هوس کنه ماهی دودی بخوره! /از خنده ریشه می رود. ماهی ها با دلخوری نگاهش می کنند./
اره ماهی	خیلی بی مزه ای هستی، حالا وقت این حرف هاس؟
ماهی پیر	اون سوراخ هرچی که هست به بیرون دهن نهنگ راه داره!
ماهی ها	به بیرون راه داره؟
ماهی پیر	درسته.
هشت پا	اینم از اون حرف هاس، آخه تو از کجا می دونی پیری؟
ماهی پیر	اگه دقت کنین می تونین از اون سوراخ آسمون و بینین. /ماهی ها با کنجکاوی بیشتر نگاه می کنند./
ستاره دریایی	درسته، من دارم آسمون و می بینم.
سفره ماهی	مَ ... من هم هَ ... همین طور.
ماهی پیر	خدایا شکرت.
اره ماهی	من هم دارم اون سوراخ و می بینم اما موضوع اینه که چطور می شه از اون جا رفت بیرون؟
ماهی پیر	فقط کافیه خودمون و نزدیک اون روزنه برسونیم.



- ماهی بادکنکی**      **خب بعدش؟**
- هشت پا**      **بعدش هیچی دیگه بال درمیارین و می رین بیرون.**  
*می خندد و ادای بال زدن درمی آورد.*
- ماهی پیر**      **اگه دقت کرده باشین متوجه شدین که هربار نهنگ تنفس می کنه مقداری از آب های اضافی رو از طریق اون روزنه به بیرون می فرسته. ما باید خودمون و به اون جا برسونیم و منتظر بمونیم تا نهنگ نفس بکشه.**
- ماهی بادکنکی**      **خب بعدش؟**
- ستاره دریایی**      **باز می گه خب بعدش، خب بعدش همراه آب های اضافی از اون سوراخ می ریم بیرون. /رو به ماهی پیر/ درست می گم ماهی پیر؟**  
**ماهی پیر**      **کاملاً درسته.**
- هشت پا**      **اره ماهی به همین خیال باشین... به همین خیال باشین...**  
*می خندد.*
- ستاره دریایی**      **من آماده ام ماهی پیر.**
- اره ماهی**      **من هم آماده ام، اما موضوع اینه که چطوری باید خودمون و برسونیم به اون سوراخی؟**
- ماهی پیر**      **تنها راه، بالا رفتن از اون بلندی یه.**  
*/به بلندی صخره ماندی که کف صخره را به سقف دهان نهنگ متصل کرده است اشاره ماهی می کند.*  
*ماهی ها، به صخره نزدیک شده و با کنجکاوی آن را نگاه می کنند.*
- ماهی بادکنکی**      **ببینم ماهی پیر، منظورت اینه که باید از این سرسره بریم بالا؟**
- هشت پا**      *می خندد. / سرسره... سرسره... /*  
*لاز خنده ریشه می رود.*
- ماهی پیر**      **چاره ای نیست.**
- اره ماهی**      **حتماً شوخی ت گرفته پیری، این که قد یه کوه بلنده!**
- ماهی پیر**      **حق با شماس، یه کم ارتفاعش زیاده.**
- ستاره دریایی**      **فقط یه کم؟ اما این جا که خیلی بلنده ماهی پیر!**
- ماهی پیر**      **می دونم اما چاره ماهی دیگه ای نداریم، باید تلاش خودمون و بکنیم. مطمئن باشین خدا هم به مون کمک می کنه.**  
*/سمت صخره می رود و سعی می کند خود را از آن بالا بکشد اما بالا رفتن از صخره تا حدودی برایش دشوار است./*
- هشت پا**      *می خندد. / مواظب خودت باش پیری... سر می خوری می یوفتی می میری... /*  
*لاز خنده ریشه می رود.*
- ماهی بادکنکی**      **ماهی و سفره ماهی هم از حرف هشت پا خنده شان می گیرد.**
- ماهی پیر**      **ماهی پیر اما همچنان برای بالا رفتن تلاش می کند.**
- قدری**      **که بالا می رود ستاره دریایی نیز با او همراه می شود.**

- هشت پا** /می خندد./ مواظب خودت باش ستاره... سُر می خوری می افتی بیچاره ماهی...  
 /ستاره دریایی یکبار ماهی تعادلش را از دست داده و به داخل آبگیر سقوط می کند.  
 هشت پا از خنده ریشه می رود.  
 این بار اره ماهی تلاش می کند که از صخره بالا برود./
- اره ماهی** می دونم که بی فایده اس ولی امتحانش ضرر نداره.
- ماهی پیر** سعی کن از کناره ماهی ها بیای. دستت رو بگیر به دیواره ماهی.
- هشت پا** /می خندد./ مواظب خودت باش اَره... سُر می خوری می افتی تو دره...  
 /اره ماهی یکبار ماهی سر خورده و به داخل آبگیر سقوط می کند.  
 هشت پا از خنده ریشه می رود./
- هشت پا** دیدی گفتم می افتی اَره؟
- اره ماهی** چه سغ سیاهی داری تو هشتی، ملاجم داغون شد!
- ماهی پیر** یه بار دیگه تلاش کن ماهی اره ای، حتماً می تونی.
- اره ماهی** من که دیگه نیستم پیری. آخ ملاجم!
- ماهی پیر** نباید ناامید بشین. از خدا کمک بخواین و بیاین بالا.
- سفره ماهی** و... ولی کار س... سختی یه.
- اره ماهی** چی می گی تو سفره؟ رفتی بالا که می گی کار س... سختی یه؟
- سفره ماهی** می... می دونم دیگه.
- ماهی پیر** اون قدرهام سخت نیست. ببینین من تا این جا اومدم. شما هم می تونین.
- ماهی بادکنکی** چه فایده ماهی پیر، فرض کن تا اون جا هم اومدیم بعدش چی؟
- ماهی پیر** خب بعدش می تونیم از این جا خلاص بشیم. می تونیم برگردیم دریا. به دریا فکر کنین به رهایی.
- /ستاره دریایی بار دیگر برای بالا رفتن تلاش می کند./
- ستاره دریایی** من می خوام از این جا برم بیرون، می خوام برگردم دریا...
- هشت پا** اشتباه می کنی خب، آرامشی که این جا هست هیچ جای دیگه گیر نمیاد.
- اره ماهی** آرامش؟ منظورت چیه هشتی؟
- هشت پا** حداقل این جا از حمله کوسه ها و مرغای دریایی خبری نیست.
- سفره ماهی** پ... پس بریم تو شی... شیکم نهنگ خو... خوبه؟
- هشت پا** هرچی باشه شی... شیکم نهنگ از د... دندونای کوسه و م... منقار مرغای دریایی بهتره.
- /ادا درمی آورد و می خندد./
- اره ماهی** چه می دونم؛ تو هم یه جورایی راست می گی هشتی.
- /ماهی پیر خود را به بالای صخره می رساند./

- ماهی پیر** ببین من موفق شدم. خدا رو شکر. شما هم اگه یه کم تلاش کنین می‌تونین.  
/ستاره دریایی باردیگر به پایین سقوط می‌کند./
- هشت پا** بی خیال ستاره... بی خیال...  
/از خنده ریشه می‌رود./
- ماهی بادکنکی** هشتی راست می‌گه ستاره، بی خیال. بمون همین‌جا، دور هم‌ایم خوش می‌گذره.
- ستاره دریایی** چی داری می‌گی تو ماهی بادکنکی؟
- ماهی بادکنکی** باور کن، جای به این ساکتی و آرومی کجا گیرمون میاد؟
- هشت پا** /می‌خندد./ زنده باد بادبادک... زنده باد...  
/از خنده ریشه می‌رود./
- ماهی پیر** گول هشت پا رو نخورین. اون می‌خواد شما رو فریب بده. به دریا فکر کنین، به رهایی.  
/ستاره دریایی باردیگر برای بالا رفتن تلاش می‌کند./
- هشت پا** گول ماهی پیر رو نخورین. اون می‌خواد شما خوراک کوسه‌ها و مرغ‌های ماهی‌خوار بشین...  
/باردیگر صداهای هولناک از درون حفره‌ها به گوش می‌رسد./
- ماهی پیر** می‌شنوین؟ الانه که نهنگ دهنش و باز کنه و شما رو همراه آب دریا بلعه. زود باشین خودتون و نجات بدین.
- هشت پا** اون بالا هیچ راه نجاتی نیست... هیچ راهی...  
/دیوانه‌وار می‌خندد./
- صداها رفته‌رفته بیشتر شده و آب آبگیر به تلاطم می‌افتد.
- ماهی پیر خود را به روزنه سقف نزدیک می‌کند.
- ماهی پیر** چیزی نمونده که نهنگ نفس بکشه. اگه با من نیاین مجبورم تنهایی از این‌جا برم.
- هشت پا** برو دیگه پیری. پس چرا وایسادی؟ برو...  
/نهنگ، یک‌باره ماهی دهان خود را باز می‌کند و مقدار زیادی آب همراه با ماهی‌ها و اشیاء دریا به دهانش می‌کشد./
- اره ماهی** بهتره بریم توی آبگیر و خودمون و زیر آب پنهان کنیم. زود باشین...  
/ماهی‌ها به داخل آبگیر می‌روند و پنهان می‌شوند./
- ماهی بادکنکی اما نمی‌تواند زیر آب برود.
- ماهی بادکنکی** /اترسیده/ ای بابا این چه وضعی‌یه؟ چرا نمی‌تونم برم زیر آب؟
- هشت پا** /می‌خندد./ خب بادت و خالی کن بادبادک، تا بتونی بری زیر آب.  
/می‌خندد و ادای ماهی بادکنکی را درمی‌آورد./
- ماهی بادکنکی** دست خودم نیست. من وقتی می‌ترسم خود به‌خود باد می‌کنم!
- هشت پا** پس این دیگه مشکل خودته بادبادک...  
/از خنده ریشه می‌رود./
- هم‌زمان نهنگ، بخشی از آب آبگیر را همراه با ماهی بادکنکی و ستاره دریایی که هنوز روی صخره مانده به داخل شکم خود فرو می‌دهد.

لحظه‌ای بعد همه چیز آرام می‌گیرد./

**هشت پا** /درحالی که همچنان می‌خندد./ بیاین بیرون، اوضاع آروم شد.  
/می‌خندد.

**اره ماهی** /اره ماهی آرام سرک می‌کشد./

**اره ماهی** انگار سروصداها خوابید نه؟

**هشت پا** /می‌خندد./ آره سروصداها خوابیده... خوابیده...

**اره ماهی** پس بقیه کوشن؟ /صدا می‌زند./ بادبادک... ستاره... سفره ماهی...

**سفره ماهی** /با ترس بیرون می‌آید./ م... من ای... این جا!

**اره ماهی** بقیه چی؟

**هشت پا** /می‌خندد./ اون تنبل‌ها رو آب با خودش برد... برد...

**اره ماهی** آب اون‌ها رو برد، چی داری می‌گی؟!

**سفره ماهی** ک... کجا ب... برد؟

**هشت پا** /می‌خندد و ادا درمی‌آورد./ تو... تو شیکم ن... نهنگ...  
/از خنده ریشه می‌رود./

**سفره ماهی** /با ترس بیشتر/ وای... من دی... دیگه نمی‌خوا... خوام این جا ب... بمونم.

**اره ماهی** منم همین‌طور اما موضوع اینه که کجا رو داریم بریم؟

**سفره ماهی** کاش به حرف ما... ماهی پیر گو... گوش کرده بودیم.

**اره ماهی** ماهی پیر؟ راستی ماهی پیر کجاس؟  
/اطراف را نگاه می‌کنند اما از ماهی پیر خبری نیست./

**اره ماهی** نیست. نکنه رفته باشه!

**سفره ماهی** ر... رفته باشه؟ ک... کجا؟

**هشت پا** /می‌خندد./ پیری فرار کرد... فرار...

**اره ماهی** یعنی از این جا رفت بیرون؟

**هشت پا** رفت... رفت که رفت...  
/می‌خندد./

**سفره ماهی** خو... خوش به حالش. جو... جونش و ن... نجات داد.

**هشت پا** از کجا معلوم؟ شاید اون بیرون جونش بیشتر در خطر باشه.

**سفره ماهی** هی... هیچ هم ای... این‌طور نیست.

**هشت پا** /می‌خندد و ادای سفره ماهی را درمی‌آورد./ ه... همین‌طو... طوره...

**سفره ماهی** آ... اصلاً ه... همه‌اش ت... تقصیر توست. تو... تو نداشتی همراه او... اون بریم.

- هشت پا** به من چه. شما عرضه نداشتین تقصیر منه؟
- اره ماهی** خب راست می گه دیگه هشتی، تقصیر توست که ما الآن این جایییم.
- هشت پا** معلومه. چون اگه من نبودم الآن اون جا بودین، توی شیکم نهنگ.  
/می خندد./
- اره ماهی** اره ماهی بخند، خوشحال باش؛ چون دفعه دیگه آب ما هم با خودش می بره اون تو.
- سفره ماهی** نه... نه! م... من می... می ترسم!
- اره ماهی** بترسیم یا نترسیم، فرقی به حال اون نهنگ نداره.
- سفره ماهی** کا... کاشکی ما... ماهی پیر ای... این جا بود.
- اره ماهی** حالا که نیست. غصه خوردن ما هم دردی رو دوا نمی کنه.
- سفره ماهی** پ... پس می گی چی... چیکار کنیم؟
- هشت پا** /می خندد./ هیچی دیگه باید صبر کنین تا نهنگ دوباره گرسنه اش بشه... گرسنه اش بشه...  
/از خنده ریشه می رود.
- در همین لحظه ناگهان صدایی توجه آنان را به خود جلب می کند.  
صدا از درون یکی از حفره هاست. /
- هشت پا** شنیدین؟ خودشه...
- /سفره ماهی بلافاصله خود را پنهان می کند.
- اره ماهی اما متعجب به جهتی که صدا را شنیده نگاه می کند. /
- اره ماهی** اما این صدا با اون های دیگه فرق می کنه!
- /سفره ماهی با احتیاط سرک می کشد. /
- سفره ماهی** را... راست می گی؟
- اره ماهی** باور کن سفره.
- سفره ماهی** و... ولی ص... صدا از او... اون جاس!
- /بار دیگر صدا به گوش می رسد اما این بار واضح تر است.
- ستاره دریایی، اره ماهی و سفره ماهی را صدا می زند. /
- اره ماهی** انگار صدای ستاره اس! گوش کن...
- سفره ماهی** دا... داره ما... ما رو صدا می... می زنه...
- هشت پا** /می خندد./ حتماً خیالات زده به سرتون، ستاره الآن تو شیکم نهنگه... شیکم نهنگ...  
/از خنده ریشه می رود.
- در همین لحظه، پیرمردی سفیدپوش - یونس - درحالی که ستاره دریایی را همراه با ماهی قرمز و ماهی بادکنکی در دست دارد به سختی خود را از حفره ی منتهی به شکم نهنگ بیرون می کشد. /
- اره ماهی** /متعجب/ یعنی چی؟ این دیگه چه موجودیه؟
- ستاره دریایی** این آقا یه انسان مهربونه، اون ما رو از توی شکم نهنگ نجات داد.

- سفره ماهی |... انسان؟
- یونس سلام... من اسمم یونس، یونس پیامبر.
- اره ماهی شما اون جا چیکار می کردین، توی شیکم نهنگ؟
- یونس من هم مثل شما همراه آب اومدم.
- سفره ماهی ی... یعنی شما هم یه... یه موجود د... دریایی هستین؟
- هشت پا من که تا حالا همچین موجود عجیب و غریبی رو تو دریا ندیده بودم.
- یونس من دریایی نیستم، اهل خشکی ام.
- اره ماهی خشکی؟ پس این جا چیکار می کنین؟
- یونس قصه اش مفصله، باشه برای بعد. بهتره فعلاً به فکر بیرون رفتن از این جا باشیم.
- ماهی قرمز شما می تونین به ما کمک کنین؟
- یونس کمک کنم؟
- ماهی قرمز که از این جا بریم بیرون.
- یونس معلومه. شاید اصلاً خداوند من و برای همین فرستاده این جا!
- ماهی قرمز خداوند؟ اون کیه؟
- یونس کسی که همه موجودات و خلق کرده و توی سختی ها به شون کمک می کنه.
- ستاره دریایی /چیزی را به یاد می آورد./ این جمله چقدر برام آشناس.
- ماهی بادکنکی درسته من هم اونو شنیدم.
- یونس راست می گین؟ خب از کی شنیدین؟
- هشت پا این حرف اون پیری بود. همون که گذاشت و دررفت.
- سفره ماهی م... منظورش ماهی پی... پیره.
- یونس ماهی پیر؟
- اره ماهی درسته، اون بود که همه اش از این حرف ها می زد.
- یونس چه حرف هایی؟
- اره ماهی چه می دونم می گفت: اگه از خدا بخواییم نجات مون می ده. باید از خدا کمک بخواییم.
- یونس /با کنجکاوی/ خب اون الان کجاس؟ همون ماهی پیر!
- اره ماهی رفت دیگه.
- یونس رفت؟
- هشت پا /با تمسخر/ بهتره بگین فرار کرد... فرار کرد...

- یونس** منظورت چیه هشت پا؟
- ستاره دریایی** اون منظوری نداره جناب یونس، حرف زدنش اینطوریه.
- هشت پا** مگه چطوری حرف می‌زنم؟ خب دارم حقیقت و می‌گم. مگه اون نبود که شما رو این‌جا گذاشت و فرار کرد؟
- ستاره دریایی** ماهی پیر خیلی به ما اصرار کرد که همراهش بریم.
- ماهی بادکنکی** ولی ما به حرفش گوش نکردیم.
- اره ماهی** اونم ما رو گذاشت و رفت.
- هشت پا** فرار کرد... فرار کرد...
- اره ماهی** حالا هرچی.
- یونس** چه ماجرای عجیبی!
- یونس به فکر فرومی‌رود.*
- ماهی‌ها کنجکاو نگاهش می‌کنند.*
- ستاره دریایی** چی عجیبه جناب یونس؟
- یونس پاسخی نمی‌دهد.*
- اره ماهی** طوری شده؟ ببینم نکنه ما حرف بدی زدیم؟
- یونس** نه... موضوع چیز دیگه‌اس.
- ستاره دریایی** خب به‌مون بگین چی شده؟
- یونس** من نمی‌دونم اون ماهی پیر کی بوده و کجا رفته اما چیزی که گفتین، من و یاد ماجرای انداخت که برای خودم اتفاق افتاده!
- ماهی‌ها** برای شما؟
- یونس** یادتونه گفتم من یه پیامبر هستم؟
- اره ماهی** خب این یعنی چی؟ همین پیامبری؟
- یونس** یعنی مأمور شدن از طرف خداوند.
- ستاره دریایی** یعنی خداوند شما رو فرستاده که... که چیکار کنین؟
- یونس** من مأمور شدم که مردم رو به اطاعت از خداوند دعوت کنم.
- ماهی قرمز** مردم؟ اون‌ها دیگه کی هستن؟
- یونس** دوستان خودم، آدم‌های دیگه. مأمور شدم که به اون‌ها بگم خدای یکتا رو پرستش کنن و برای انجام هر کاری از اون کمک بخوان.
- سفره ماهی** خُ... خب این‌ها رو به... به دوستاتون گُ... گفتین؟
- یونس** گفتم ولی اون‌ها به حرفم توجهی نکردن.

- ماهی بادکنکی** عین ما که به حرف‌های ماهی پیر گوش نکردیم.
- اره ماهی** فهمیدم، اون وقت شما هم رهاشون کردین و اومدین تو دریا؟
- هشت پا** یعنی فرار دیگه... فرار...
- یونس** من اون‌ها رو رها کردم اما به دریا اومدم خواست خدا بود. خداوند من و گرفتار طوفان دریا و طعمه‌ی نهنگ کرد!
- اره ماهی** یعنی چی؟ من نمی‌فهمم. مگه شما نگفتین که از طرف خدا مأمور بودین، پس چرا باید گرفتار طوفان دریا و شکم نهنگ بشین؟
- یونس** من مأمور بودم که مردم و راهنمایی کنم نه این که رهاشون کنم و برم. من به‌خاطر نافرمانی از خداوند، گرفتار این جا شدم.
- ستاره دریایی** عجیبه!
- یونس** من نگران مردمم. می‌ترسم اون‌ها هم به‌خاطر بی‌توجهی به فرمان خداوند، دچار عذاب شده باشن.
- ماهی قرمز** خب حالا می‌خواین چیکار کنین؟
- یونس** من برای جبران خطایی که کردم باید هرچه زودتر خودم رو به مردم برسونم. خدایا من و ببخش و کمکم کن تا بتونم مردم شهرم رو نجات بدم.
- در همین لحظه، صداهای هولناکی از درون شکم نهنگ به‌گوش می‌رسد.  
ماهی‌ها سراسیمه حفره‌ها را نگاه می‌کنند.
- ماهی قرمز** وای بازم نهنگه گرسنه‌اش شد!
- سفره ماهی** به... بهتره بریم قا... قایم بشیم!
- ماهی بادکنکی** ولی من نمی‌تونم قایم بشم. ببینین هنوز هیچی نشده باد کردم!
- یونس** به‌جای این که بترسین به‌فکر راه نجات باشین.
- اطراف را برای یافتن راه برانداز می‌کند.  
ستاره دریایی به روزنه سقف اشاره ماهی می‌کند.
- ستاره دریایی** راه نجات اون جاست. ماهی پیر می‌گفت باید بریم نزدیک اون روزنه و منتظر بشیم تا نهنگ آب‌های اضافی دهنش رو به بیرون بفرسته.
- یونس** درسته، این راه خیلی مناسبی‌یه.
- هشت پا** خیلی هم امیدوار نباش جناب یونس، بالا رفتن از اون صخره به این آسونی‌ها نیست.
- یونس** باید به کمک خدا امیدوار باشیم.
- اسمت صخره رفته و سعی می‌کند خود را از آن بالا بکشد.  
باردیگر همان صداهای هولناک به‌گوش می‌رسد و ماهی‌ها به تکاپو می‌افتند.
- سفره ماهی** ایا نگرانی/ کُ... کجا دارین می... می‌رین جناب یو... یونس؟
- هشت پا** معلومه داره فرار می‌کنه... فرار...



ماهی خندد.

ماهی‌ها نگران یونس را نگاه می‌کنند.

اره ماهی پس تکلیف ما چی می‌شه این‌جا؟!

ماهی بادکنکی نکنه شما هم می‌خواین ما رو تنها بذارین و برین؟

یونس امکان نداره شما رو این‌جا بذارم و برم. حالا گوش کنین ببینین چی می‌گم. همه‌تون دست هم

رو بگیرین و همراه من بیاین.

ماهی‌ها دست یک‌دیگر را می‌گیرند و در پی یونس به‌راه می‌افتند.

صداهای هولناک با شدت بیشتری به‌گوش می‌رسد و آب آبگیر به تلاطم می‌افتد.

سفره ماهی انگران آبگیر را نگاه می‌کند. د... دست من و م... محکم بگیر آ... ارّه جون، یه... یه‌هو نیوفتم.

اره ماهی چی داری می‌گی سفره؟ کم مونده پاهای خودمم سر بخوره.

هشت پا ماهی می‌خندد. جلوی پاتو مواظب باش ارّه... سُر نخوری بیوفتی تو دره...

اره ماهی یه دقیقه ساکت باش هشتی، بذار حواسم جمع باشه.

یونس درحالی‌که با احتیاط بالا می‌رود. نگران نباشین چیزی نمونده برسیم.

در همین لحظه ناگهان پای اره ماهی سر خورده و ماهی‌ها یک به یک به پایین سقوط می‌کنند.

هشت پا از خنده ریشه می‌رود.

هشت پا من که گفتم مواظب باش ارّه... دیدی افتادی تو دره...

اره ماهی همه‌اش به‌خاطر سغّ سیاه توست هشتی، می‌مردی اگه ساکت می‌موندی؟

یونس خود را به بالای صخره می‌رساند.

ستاره دریایی نگاه کنین جناب یونس رسید نزدیک روزنه.

ماهی بادکنکی خوش به‌حالش ما که هنوز همون جایی که بودیم هستیم.

ماهی قرمز جناب یونس نمی‌خواین به ما کمک کنین؟

یونس به‌تون که گفتم من بدون شما از این‌جا نمی‌رم.

هشت پا بی‌خیال جناب یونس. برای این‌ها هیچ راه نجاتی نیست. برو بذار به‌حال خودشون باشن.

ستاره دریایی نه، نه جناب یونس ما می‌خوایم با شما بیایم.

اسعی می‌کند خود را از صخره بالا بکشد.

ماهی قرمز من هم همین‌طور، من نمی‌خوام این‌جا بمونم.

اسعی می‌کند خود را از صخره بالا بکشد.

ماهی‌های دیگر هم تلاش می‌کنند از صخره بالا بروند اما این کار برایشان امکان‌پذیر نیست.

هشت پا ابا تمسخر/ دیدین که گفتم راه نجاتی نیست... نیست.

یونس باید به خداوند امیدوار بود. همیشه راه نجاتی هست.

هشت پا اما امکان نداره اون‌ها بتونن از این‌جا برن بیرون، حتی اگه خداوند بخواد.

یونس تو چی هشت پا؟ تو دلت نمی‌خواد دوستانت از این‌جا نجات پیدا کنن؟ نمی‌خوای اون‌ها بتونن

- برگردن به دریا؟
- هشت پا** من؟... خب برای من که فرقی نمی‌کنه.
- یونس** واقعاً برات فرقی نمی‌کنه؟
- هشت پا** برای من چه فرقی می‌کنه که اون‌ها برن توی شیکم نهنگ یا برگردن به دریا؟
- یونس** اگه این‌طوره کمک‌شون کن که به دریا برگردن.
- هشت پا** کمک‌شون کنم... من؟
- یونس** خب آره، آخه اون‌ها مال دریان. باید برگردن به خونه‌شون.
- ستاره دریایی** ولی جناب یونس، از هشت پا که کاری جز خندیدن و مسخره کردن برنمی‌یاد.
- یونس** این‌طور نیست. اون با پاهای قوی و بلندی که داره می‌تونه به‌راحتی شما رو از صخره بالا بکشه.
- اره ماهی** معلوم هست چی دارین می‌گین جناب یونس؟ اون از خدایه که ما طعمه نهنگ بشیم.
- یونس** فکر نمی‌کنم این‌طور باشه؛ به‌هرحال هشت پا هم مثل شما یه دریایی‌یه. مطمئن هستم که اون هم دلش برای دریا تنگ شده. درست نمی‌گم هشت پا؟
- هشت پا** /متأثر/ خب درسته حق با شماست. من خیلی وقته که دریا رو ندیدم.
- یونس** خب حالا نظرت چیه، حاضری کمک کنی؟
- هشت پا** با این‌که دل خوشی ازشون ندارم ولی چون شما می‌گین، حرفی نیست.
- ماهی‌ها** /ماهی‌ها از خوشحالی بالا و پایین می‌پرند و هشت پا را دوره می‌کنند./
- ماهی‌ها** زنده باد هشت پا... زنده باد...
- یونس** /ناگهان صداهای هولناک با شدت بیشتری شنیده می‌شود./
- یونس** بسیار خب عجله کنین، چیزی نمونده که نهنگ نفس بکشه. ما وقت زیادی نداریم.
- یونس** /هشت پا خود را از دیواره‌ای که به آن چسبیده رها می‌کند و با کمک پاهایش از صخره بالا می‌رود./
- یونس** یونس کمک می‌کند تا هشت پا بتواند دوتا از پاهایش را به پشت صخره برده و آن‌را محکم نگه دارد.
- یونس** خب تو حاضری هشت پا؟
- هشت پا** /می‌خندد./ می‌بینین که آماده‌ام... آماده...
- یونس** /رو به ماهی‌ها/ بسیار خب حالا هر کدوم‌تون یکی از پاهای هشت پا رو بگیرین و بیاین بالا.
- یونس** /ستاره دریایی و ماهی‌ها هرکدام با کمک یکی از پاهای هشت پا خود را به بالای صخره می‌رسانند./
- ماهی قرمز** آخ جون بالاخره موفق شدیم... موفق شدیم.
- یونس** خدا رو شکر.
- ماهی‌ها** خدا رو شکر.
- یونس** از تو هم ممنونیم هشت پا.
- ماهی‌ها** خیلی ممنون جناب هشت پا.

- هشت پا** /می خندد./ اختیار دارین، قابلی نداشت.  
 /از درون حفره ها صداهاى هولناک به گوش می رسد و یکباره ماهی دهان نهنگ شروع به باز شدن می کند./
- یونس** نهنگ می خواد نفس بکشه، همه تون آماده باشین.
- ماهی ها** ما آماده ایم.
- /یونس متوجه هشت پا می شود./
- یونس** تو نمی خوای با ما بیای هشت پا؟
- هشت پا** نه، من این جا راحتم.
- یونس** چطور؟ یعنی دلت نمی خواد برگردی دریا؟
- هشت پا** من سال ها توی دریا دنبال یه جای آروم و ساکت می گشتم. حالا که این جا رو پیدا کردم نمی خوام از دستش بدم.
- یونس** هر طور راحتی. به هر حال تو زحمت زیادی کشیدی. امیدوارم موفق باشی.
- هشت پا** شما هم همین طور.
- /دهان نهنگ کاملاً باز می شود و آب زیادی به درون دهان او می ریزد.  
 هم زمان، یونس و ماهی ها از روزنه خارج می شوند./
- یونس** خدا نگه دار هشت پا... خدا نگه دار...
- هشت پا** خدا... نگه دار...
- /هشت پا، غمگین و نگران، رفتن یونس و ماهی ها را نگاه می کند.  
 لحظاتی بعد دهان نهنگ بسته می شود و صداها فروکش می کند.  
 هشت پا، درون آبگیر متوجه صدایی می شود./
- هشت پا** کسی اون جاست... توی آبگیر؟... هرکی هستی بیرون بیا...!
- /لحظاتی می گذرد و صدایی به گوش نمی رسد./
- هشت پا** حتماً دچار خیالات شدم. /می خندد./ آره خیالاتی شدم... تنهایی همینیه دیگه، باعث خیالات می شه!
- /با احتیاط به جای قبلی خود بازمی گردد.  
 لحظه ای بعد باردیگر صدای حرکت چیزی از درون آبگیر شنیده می شود.  
 هشت پا، نگران آبگیر را نگاه می کند./
- هشت پا** ولی انگار واقعاً کسی اون جاس!... آهای، هرکی هستی بیا بیرون.
- /در همین لحظه ناگهان ماهی پیر از درون آبگیر بیرون می آید./
- ماهی پیر** چه خبرته؟ چرا نمی ذاری به کارم برسم؟
- هشت پا** /با تعجب ماهی پیر را نگاه می کند./ چی!... ماهی پیر!... تو این جا چیکار می کنی؟
- ماهی پیر** دنبال ماهی ها می گشتم. اون ها کجان؟
- هشت پا** ماهی ها؟ ببینم مگه تو اون ها رو رها نکردی و رفتی؟
- ماهی پیر** اشتباه کردم. حالا هم برگشتم که با خودم ببرمشون.

- هشت پا**      بیریشون؟ اما اون‌ها رفتن.
- ماهی پیر**      /با نگرانی/ رفتن؟ کجا؟ نکنه توی شکم نهنگ، آره؟ وای خداوندا منو ببخش. من اشتباه کردم که اون‌ها رو تنها گذاشتم و رفتم. خدایا خودت کمک‌شون کن. خدایا نجات‌شون بده...
- هشت پا**      /می‌خندد./ نگران نباش ماهی پیر، خدا اون‌ها رو نجات داد.
- ماهی پیر**      /با تعجب/ چی داری می‌گی معلوم هست؟
- هشت پا**      باور کن ماهی پیر، اون‌ها چند لحظه پیش از این‌جا رفتن. الآن هم توی دریا.
- ماهی پیر**      راست می‌گی؟ خب چطوری این‌کارو کردن؟
- هشت پا**      از همون راهی که تو رفتی؛ از اون بالا.
- /به روزنه بالای صخره اشاره ماهی می‌کند.  
ماهی پیر متعجب روزنه را نگاه می‌کند./
- ماهی پیر**      عجیبه! ماهی‌ها چطوری تونستن خودشونو به اون‌جا برسونن؟
- هشت پا**      گفتم که خدا به اون‌ها کمک کرد.
- ماهی پیر**      خدا!... /با تعجب هشت پا را نگاه می‌کند./ ببینم هشت پا اتفاقی افتاده؟
- هشت پا**      اتفاق؟!
- ماهی پیر**      توی مدتی که من نبودم، کسی این‌جا اومده؟ طوری شده؟
- هشت پا**      چطور؟
- ماهی پیر**      تو خیلی عوض شدی!
- هشت پا**      من؟... نمی‌دونم شاید!
- ماهی پیر**      راستش و بگو هشت پا، این‌جا چه اتفاقی افتاده؟
- هشت پا**      شاید باور نکنی، ولی یونس پیامبر این‌جا بود!
- ماهی پیر**      /متعجب/ جناب یونس؟!
- هشت پا**      پیامبر خدا.
- ماهی پیر**      راست می‌گی؟ خب ایشون این‌جا اومده بودن چکار؟ توی شکم نهنگ؟
- هشت پا**      بهتره داستانشو از ماهی‌ها بپرسی. اون‌ها حتماً بیرون از این‌جا دارن دنبال می‌گردن.
- ماهی پیر**      درسته من باید هرچه زودتر برم پیش اون‌ها.
- /سمت صخره حرکت می‌کند.  
صداهایی از درون حفره‌ها شنیده می‌شود.  
ماهی پیر، تعادلش را از دست داده و به پایین سقوط می‌کند.  
بعد بلافاصله از جا برخاسته و منتظر عکس‌العمل هشت پا می‌ماند.  
هشت پا، بدون آن‌که عکس‌العملی نشان بدهد سمت صخره حرکت می‌کند./

- ماهی پیر** بیستم هشت پا، تو نمی‌خوای به من بخندی؟
- هشت پا** بخندم؟ واسه چی؟
- ماهی پیر** خب مگه ندیدی افتادم پایین؟ نمی‌خوای مسخره‌ام کنی؟
- هشت پا** برعکس، می‌خوام بهت کمک کنم تا زودتر برسی اون بالا.
- /باردیگر پاهایش را به پشت صخره چسبانده و ماهی پیر را به بالای صخره می‌برد./*
- ماهی پیر** ازت ممنونم هشت پا.
- هشت پا** موفق باشی ماهی پیر.
- /بار دیگر صداهایی از درون حفره شنیده می‌شود.  
ماهی پیر خود را به روزنه نزدیک می‌کند./*
- ماهی پیر** تو نمی‌خوای با من بیای هشت پا؟
- هشت پا** نه، من این‌جا راحت‌م.
- ماهی پیر** یعنی دلت نمی‌خواد برگردی دریا؟
- هشت پا** من جاهای خلوت و آروم و دوست دارم. از اون گذشته، شاید این‌جا بیشتر به وجود من نیاز باشه.
- ماهی پیر** حق با توه. ولی ما دوست داریم دوباره ببینیمات. البته توی دریا، نه این‌جا توی دهن نهنگ!
- /صداهای هولناک بیشتر و بیشتر شده و سپس نهنگ دهان خود را باز می‌کند و آب به دهان او سرازیر می‌شود.  
هشت پا خود را به دیواره ماهی‌ی دهان نهنگ می‌چسباند و ماهی پیر، در انتظار بالا آمدن آب به روزنه نزدیک می‌شود./*
- ماهی پیر** خدا نگه‌دار هشت پا... خدا نگه‌دار...
- هشت پا** خدا نگه‌دار و به امید دیدار...
- ماهی پیر** به امید دیدار، البته این‌جا نه، توی دریا...
- /آب، بالا و بالاتر می‌رود و ماهی پیر را به درون روزنه می‌برد.  
هشت پا با حسرت رفتن ماهی پیر را نگاه می‌کند./*
- هشت پا** سلام من و به دریا برسون، به دوست‌هات؛ همین‌طور به یونس پیامبر. بگو من دعا می‌کنم که اون بتونه مردم شهرش رو نجات بده... خدا نگه‌دار... خدا نگه‌دار...
- /ماهی پیر رفته‌است.  
هشت پا همچنان خیره به روزنه نگاه می‌کند.  
موسیقی همراه با صدای جوشش آب به اوج می‌رسد./*